فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حديث **سفينه**

سال دوازدهم، شماره 47 «ويژه حضرت ابوطالب7»، تابستان 1394، ص 9ـ33

**نظرخواهی دربارة حضرت ابوطالب**

**چکیده:** در این گفتار، نظرات آقایان سید محمدمهدی موسوی خرسان، محمدباقر انصاری، احمد بهشتی، حسین درگاهی، حسین علیزاده و خانم نهلا غروی نائینی در پاسخ به پنج سؤال در مورد جناب ابوطالب بن عبدالمطلب را می‌خوانیم. بر این اساس، اینان به پرسش‌هایی در مورد جناب ابوطالب، از جنبه جایگاه در آیات و روایات، علت مخالفت‌ها با ایشان، منابع مفید و پیشنهادهایی برای پژوهش و ترویج نام و یاد ایشان پاسخ گفته‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** انصاری، محمدباقر؛ بهشتی، احمد؛ خرسان، سیدمحمدمهدی؛ درگاهی، حسین؛ علیزاده، حسین؛ غروی نائینی، نهلا؛ ابوطالب بن عبدالمطلب.

**مقدمه**

   فصلنامة سفینه، برای بهره‌گیری از دیدگاه‌های مختلف در مورد حضرت ابوطالب7 و بایسته‌های پژوهشی و ترویجی در مورد حضرتش، پرسش‌هایی به محضر چند تن از صاحب نظران حوزه و دانشگاه فرستاد. متن پرسش‌ها چنین است:

1- جایگاه حضرت ابوطالب در تاریخ اسلام را تبیین فرمایید.

2- مقام حضرت ابوطالب بر اساس آیات و روایات چگونه است؟

3- بهترین منبعی که در مورد حضرتش می‌شناسید (کتاب یا رساله یا بخشی از کتاب) معرفی فرمایید.

4- درمورد مخالفت‌ها با آن حضرت و نسبت‌هایی که به آن بزرگوار داده‌اند، چه می‌توان گفت؟

5- چه مواردی را برای پژوهش در مورد حضرت ابوطالب شایسته می‌دانید؟

6- چه مواردی را برای ترویج فرهنگ آشنایی با مقامات آن بزرگوار، مناسب می‌دانید؟

برخی از اساتید بزرگوار، به فراخوان سفینه جواب مثبت دادند و پاسخنامه‌هایی ارسال داشتند. تا زمان آماده‌سازی این شماره، هفت پاسخنامه به دست ما رسید. پاسخنامه حجت الاسلام و المسلمین شیخ مرتضی فرج‌پور از آن روی که مفصّل و در حدّ یک مقالة مستقل بود، جداگانه درج شد. در میان پاسخنامة‌های دیگر به جز پاسخنامة مختصر ولی پربار آیت‌الله سیدمحمدمهدی خرسان عالم محقق نجفی که در سن کهولت نوشته‌اند، بقیة پاسخ‌ها را اینک به ترتیب حروف الفبای نام پاسخ‌دهندگان می‌آوریم. لازم به تذکر است که سبک نگارش و استناد در هر نوشته به شیوه‌ای است که نویسندگان گرامی ‌آورده‌اند و سفینه در آنها اِعمال ویرایش نکرده است. این نکته نیز گفتنی است که برخی از پاسخ‌نامه‌ها فقط پاسخ به یک یا چند پرسش است، و بعضی از پاسخ‌نامه‌ها به ترتیب پرسش‌های مطرح شده نیست، بلکه به مشابة یادداشتی است که در مورد حضرت ابوطالب7 نوشته‌اند.

   کمترین فایدة این گفتار، فرصتی برای ارائة دیدگاه‌های مختلف و مقایسة آنها است. و توفیق از خدا است.

\*\*\*

پاسخ حضرت آیت‌الله سیدمحمدمهدی خرسان

بسم الله الرحمن الرحیم

الی الذوات المحترمة فی مجلة (سفینة) دام فخرهم، و زاد أجرهم، و علا ذکرهم.

السلام علیکم جمیعاً و رحمة الله و برکاته

و بعد:

وصلتنی رسالتکم تسألون فیها عمّا ینبغی بحثه حول شیخ البطحاء سیدنا (ابی‌طالب)؛ استعداداً لِإخراج بعض أعداد المجلة، و فی نظری القاصر و رأیی الفاتر؛ مع بالغ تقدیری و وافر دعائی و خالص تحیاتی إصدار موسوعة کاملة باسم (ابی‌طالب) تضمّ جمیع ما کتب عنه من کتب و رسائل و مقالات من الفریقین، فهذا أغنی و اقنی و أقل جهدا مادیاً و معنویاً، و أبقی ذکراً، و أوفی جزاءً و فخراً و أجراً.

و دمتم بکل خیر.

حرره الراجی عفو المنان

محمدمهدی السید حسن الموسوی الخرسان

الخمیس 20 شوال 1436 ه

\*\*\*

محمدباقر انصاری[[1]](http://fa.safinahmagazine.ir/47/687-%D9%86%D8%B8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%A9-%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA-%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8.html%22%20%5Cl%20%22_ftn1%22%20%5Co%20%22)\*

1. حضرت ابوطالب را باید از پیشگامان دفاع از اسلام و اولین مدافعان پیامبر به حساب آورد. در روزهای بنیان گذاری اسلام با حداکثر استفاده از موقعیت اجتماعی خود، آن را در راه حفظ جان پیامبر و در راه تبلیغ دین آن حضرت به کار گرفت، به گونه‌ای که اگر او را از حامیان پیامبر حذف کنیم، دشمنان به راحتی می‌توانستند پیامبر را نابود کنند یا وادار به سکوت نمایند. مهمترین جهت در این حمایت، حسن سیاست حضرت ابوطالب و پشت پرده انجام دادن و کتمان اقداماتش بود که در روایات هم به این تصریح شده است. او در قالب عمویی که از فرزند یتیم برادرش حمایت می‌کند وارد میدان شد و به این بهانه با حمایت ظاهری، از این نگاه در واقع زمینه را برای آزادی عمل پیامبر در تبلیغ اسلام باز می‌کرد.

2. در یک نگاه آن حضرت آخرین وصی انبیاء گذشته بوده است. و در واقع آنچه انجام می‌داده، بعد وحیانی و دستورات مستقیم الهی را پشتوانة خویش داشته است. از سوی دیگر در حدیث معراج آمده که پیامبر آن حضرت را کنار عرش همراه حضرت عبدالمطلب و عبدالله دیده است. در جلوه‌ای دیگر مظهر تقیه و کتمان عقیده در بین آن مردم جاهلی و پیشبرد اهداف دین الهی در دشوارترین شرایط فرهنگی جاهلیت، مقام دلسوزانة او را نشان می‌دهد. شخصیت مقبول او در نصب و آبروی اجتماعی نگاه دیگری است که حتما مردم جاهلی قادر به انکار آن نبودند.

3. این جانب کتاب‌های خطی و چاپی بسیاری دربارة آن حضرت دیده‌ام و حتی نام بسیاری از آنها را ثبت کرده‌ام. اما به این نتیجه رسیده‌ام که اگر کتاب‌های تحلیلی جدید التألیف را پاسخ این سوال ندانیم، بحار الانوار جامع‌ترین کتابی است که مطالب همه جانبه در ابواب مختلف دربارة حضرت ابوطالب دارد که باید با جستجوی کامپیوتریِ نام حضرت در این کتاب صدوده جلدی سراغ آنها رفت و آنها را جمع آوری کرد تا مجموعة نابی برای تحقیق دربارة آن حضرت باشد.

4. دو جهت اساسی در اشاعة این مخالفت‌ها و نسبت‌های ناروا وجود دارد.

الف) منافقین از اصحاب پیامبر، پس از گذشت دوران سخت قبل از هجرت و مشاهدة روزهای غلبة ظاهری پیامبر تازه متوجه حسن سیاست‌ها و عوامل منجر به پیروزی پیامبر و پیشرفت آن حضرت شدند و به خوبی دریافتند که از موثرترین عوامل در پیشبرد اهداف پیامبر، وجود مبارک حضرت ابوطالب بوده است. در باز خورد با این حقیقتی که خیلی دیر متوجه آن شدند، شروع به برخورد منفی با شخصیت حضرت نمودند تا به گونه‌ای تلافی آن روزها را کرده باشند. این مسئله در عوامل سقیفه و دار و دسته معاویه که همه از منافقین بودند، بسیار محسوس و قابل درک است.

ب) مسئله دشمنی با امیرالمؤمنین7 به طور خاص باعث شد که به همه جوانب مربوط به حضرت تعرض نمایند، از جمله پدر حضرت که هر اهانتی به ایشان نوعی جسارت به امیرالمؤمنین است. از آغاز ماجرای سقیفه گرفته تا دوران معاویه که کار به لعن و سب حضرت رسید. این روند ادامه داشت و روز به روز اوج می‌گرفت که به همین تناسب جسارت به حضرت ابوطالب هم رواج می‌یافت.

5. از آنجا که تألیفات بسیار ارزشمندی دربارة حضرت ابوطالب نوشته شده و اکثر این تألیفات به صورت همه جانبه به احوال حضرت پرداخته است، اکنون هنگام تألیفات تخصصی دربارة حضرت است. یعنی چند جلد کتاب که هر کدام به طور خاص، یکی از ابعاد وجودی حضرت را مورد تحقیق قرار دهد و به موضوع دیگری نپردازد. مثلاً :

الف) زوایای حمایتی حضرت از پیامبر

ب) بررسی سیاست‌های اختفایی حضرت در تبلیغ دین

ج) ابعاد شخصیت اجتماعی حضرت

د) نگاه‌های پیامبر به حضرت ابوطالب

6- الف) ساخت پیام کوتاه شامل معارف مربوط به حضرت که تا پانصد پیام، قابلیت دارد.

 ب) ساخت کلیپ‌هایی از سخنرانان که در حد سه الی پنج دقیقه زاویه‌هایی از زندگی حضرت را بگویند.

ج) ساخت کلیپ‌هایی شامل: اشعار مداحان در مدح حضرت ابوطالب و شخصیت ایشان.

د) وارد کردن بخشی مربوط به حضرت در کتابهای درسی و یا لااقل کتاب‌های جنبی مدارس.

ه) نشر کتاب‌های داستانی محض دربارة حضرت که به طور غیرمستقیم نشانگر عظمت حضرت باشد.

\*\*\*

احمد بهشتی[[2]](http://fa.safinahmagazine.ir/47/687-%D9%86%D8%B8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%A9-%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA-%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8.html%22%20%5Cl%20%22_ftn2%22%20%5Co%20%22)\*

1. ابوطالب شخصیتی برجسته و ممتاز و بی‌همتاست. اوست که بعد از عبدالمطلب، متکفل امور زندگی یتیم برادر شد، و با توجه به اطلاعاتی که از آیندة وی داشت، در حفظ او از خطرات و از کید یهودیان تلاش کرد. بعد از بعثت نیز تا سال دهم که در قید حیات بود، با تمام نیرو در یاری او کوشید و از هیچگونه فداکاری دریغ نورزید. لازم است خدماتی که وی به شخص پیامبر اکرم6 و اسلام کرده، در دو بخش: قبل از بعثت و بعد از بعثت تا سال دهم مورد تحقیق و پژوهش واقع شود تا جایگاهش در تاریخ اسلام روشن گردد.

2. روایات دربارة ایمان ابوطالب بسیار است. امام رضا7 به مخاطب خویش که سؤال از ایمان وی کرده بود، نوشت: إن شککت فی ایمان ابی‌طالب کان مصیرک الی النار (سفینة البحار 2/88: طلب) مخالفین می‌گویند: آیة: انک لا تهدی من احببت... دربارة اوست، ولی آیه دربارة حرث بن نعمان بن عبد مناف است که پیامبر6 دوست می‌داشت ایمان بیاورد. (همان)

3. کتاب ایمان أبی‌طالب از شمس الدین ابو علی فخار بن معد الموسوی که مجلسی او را از اعاظم محدثان شمرده است.

4. باید بررسی شود که مخالفت‌ها از چه زمانی شروع شده، چرا که قطعاً مخالفت‌ها جنبة سیاسی داشته و بنی‌امیه می‌خواسته‌اند شخصیت امیرالمؤمنین را با نسبت کفر به ابوطالب زیر سؤال ببرند، همانگونه که در خطبه‌ها می‌گفتند: اللهم ان اباتراب قد الحد فی دینک فالعنه لعنا وبیلا. نسبت و اتهام ازدواج امام مجتبی7 با 70 زن نیز از همین قبیل است. کسی که با هفتاد زن ازدواج کرده، حداقل باید هفتاد فرزند داشته باشد؛ حال آنکه تعداد اولاد حضرت از حد معمول نگذشته. بنابراین، نسبت کفر به ابوطالب مانند نسبت مِطلاق به امام مجتبی و نسبت الحاد به امام علی است. این‌ها همه برخاسته از سیاست شوم اموی است که خود از هیچ فضیلتی برخوردار نبودند. در این باره باید تحقیق شود.

5. از پاسخ سوالات قبل معلوم شد.

6. در دو بخش لازم است کار شود: یکی در بخش گفتار و دیگری در بخش رفتار.

   این ابر مرد تاریخ اسلام، خدماتش به اسلام کم نیست. اگر حقش ادا نشود، ظلم به اسلام است. باید تمام کارهایی که او و همسر و فرزندانش در ارتباط با زندگی پیامبر خدا انجام داده‌اند، و صد البته که به رهبری او بوده، مورد بررسی قرار گیرد، تا از این رهگذر روحیة خدمت به اسلام در نسل حاضر تقویت گردد. نیز باید تمام مطالبی که در قالب نظم و نثر از این قهرمان بزرگ کفر ستیز و شرک بر انداز به یادگار مانده جمع‌آوری شود، و در قالب یکی دو جلد کتاب که هم خواص و هم غیر خواص را به کار آید، عرضه گردد، بلکه به زبان‌های مختلف نشر یابد. شاید این باقیماندة توطئه شوم اموی ریشه کن گردد. این جانب در مقدمة جلد سوم "اندیشة سیاسی تربیتی علوی" که شرح نامة 31 نهج البلاغه است، حدود هفتاد صفحه دربارة شخصیت امام مجتبی7 که کریم اهل بیت لقب یافته و مبرا بودن وی از تهمت مطلاق – که توطئه شوم اموی بوده- نگاشته‌ام. اینها همه نشانة مظلومیت امام علی7 و همة اهل بیت عصمت و طهارت است.

\*\*\*

حسین درگاهی[[3]](http://fa.safinahmagazine.ir/47/687-%D9%86%D8%B8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%A9-%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA-%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8.html%22%20%5Cl%20%22_ftn3%22%20%5Co%20%22)\*

**حضرت ابوطالب**7**؛ پدر: مظلومیت زادة پسر**

1. مظلومیت حضرت ابوطالب7، آینه­ای از مظلومیت امیرالمؤمنین صلوات­الله­علیه است: دشمنان در ظلم به او کوتاهی نکردند و دوستان در شناخت و معرّفی ایشان کوتاه آمدند؛ دفاع از معظّمٌ­له آنان را از تعریف و معرّفی حضرتش به خود مشغول کرد: آنان گفتند و اصرار کردند که حضرت ابوطالب7 ایمان نیاورده و مشرک از دنیا رفته! و ما هم کمر همّت بستیم که اثبات کنیم چنین نبوده است.

2. در دفاع این­چنینی که فقط ناظر به دفع شبهه است - عملاً- در صورت موفقیّت، دفع آن شبهه شده و از میان همة فضایل، فضیلت حدّاقلی اثبات می­شود؛ که بعضاً اصلاً فضیلتی اثبات نشده است؛ مانند آن­ که آنان گفتند: خلافت به ترتیب افضلیت بوده، ما هم اصرار و اثبات کردیم که حضرت آدم افضل از شیطان بوده است.

3. حضرت ابوطالب7 حلقه­ای از سلسلة طیّبة طاهره­ای است که از آنان اهل بیت عصمت و طهارت زاده شده­اند:

اصبغ­بن­نباته گوید: شنیدم از امیرالمؤمنین7 که می­فرمود:

   «والله ما عبد أبی و لا جدّی عبدالمطلّب و لا‌هاشم و لا عبد مناف صنماً قطّ. قیل: فما کانوا یعبدون؟ قال: کانوا یصلّون إلی البیت علی دین إبراهیم7 متمسّکین به.»[[4]](http://fa.safinahmagazine.ir/47/687-%D9%86%D8%B8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%A9-%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA-%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8.html%22%20%5Cl%20%22_ftn4%22%20%5Co%20%22)

   قسم به خدا که پدرم و جدّم عبدالمطلّب و‌ هاشم و عبدمناف هرگز بتی را نپرستیدند. گفته شد: پس چه می­پرستید؟ فرمودند: همواره به سمت خانة خدا نماز می­گذاردند براساس دین ایراهیم7 و بدان متمسّک بودند.

   حضرت ابوطالب7 در جمع بنی­هاشمیان و قریشیان- پس از سفارش به آنان در مورد رسول­الله6- فرمود:

   «إنّ ابن أخی کما یقول، أخبرنا بذالک آباؤنا و علماؤنا إنّ محمّد نبیٌّ صادقٌ امینٌ ناطقٌ و إنّ شأنه أعظم شأن و مکانه من ربّه أعلی مکان، فأجیبوا دعوته واجتمعوا علی نصرته و راموا عدوّه من وراء حوزته، فانّه الشّرف الباقی لکم الدّهر و انشأ یقول...»[[5]](http://fa.safinahmagazine.ir/47/687-%D9%86%D8%B8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%A9-%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA-%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8.html%22%20%5Cl%20%22_ftn5%22%20%5Co%20%22)

   به راستی که فرزند برادرم همان­گونه است که می­گوید، پدران و دانایان ما بدان خبر داده­اند که محمّد6 پیامبر راستگوی امین سخنگوست، و شأن و منزلت او برترین شأن و منزلت است و جایگاهش نسبت به پروردگارش بالاترین جایگاه است؛ پس دعوت او را اجابت کنید و بر یاریش اجتماع کنید و دشمنانش را از پیرامونش دور کنید، این شرافتی است که برای شما ابدالدّهر باقی می­ماند. و سپس اشعاری را در مدح پیامبر ­اکرم6 سرود.

در زیارت حضرت سیّدالشّهداء7:

   «یا مولای یا أباعبدالله! أشهد أنّک کنت نوراً فی­ الأصلاب الشّامخة و الأرحام المطهّرة لم تنجّسک الجاهلیّة بأنجاسها ...»[[6]](http://fa.safinahmagazine.ir/47/687-%D9%86%D8%B8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%A9-%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA-%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8.html%22%20%5Cl%20%22_ftn6%22%20%5Co%20%22)

   ای مولای من ای اباعبدالله! شهادت می­دهم که تو نوری در صلب­های رفیع و گرانقدر و رحم­های پاک بودی، پلیدی­ها و ناپاکی­های جاهلیّت ساحت قدس و مطهّر تو را نیالود...

4. در اتّصال حجّیت الهیه از انبیاء و اولیاء و اوصیاء: از حضرت آدم تا پایان عالم، آن حضرت حلقه­ای از آن است:

«عن امیّة ­بن­علیّ ­القیسی قال: حدّثنی درست­ بن ­أبی­ منصور أنّه سأل أباالحسن7 أکان رسول الله6 محجوجاً بأبی­طالب؟ فقال: لا، ولکنّه کان مستودعاً للوصایا فدفعها الیه6. قال: قلت: فدفع الیه الوصایا علی انّه محجوجٌ به؟ فقال: لو کان محجوجاً به ما دفع الیه الوصیّة. قال: فقلت: فما کان حال أبی­طالب؟ قال: أقرّ بالنّبی و بما جاء به و دفع الیه الوصایا و مات من یومه».[[7]](http://fa.safinahmagazine.ir/47/687-%D9%86%D8%B8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%A9-%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA-%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8.html%22%20%5Cl%20%22_ftn7%22%20%5Co%20%22)

   امیّة ­بن ­علی­ قیسی نقل کرده که درست ­بن ­ابی ­منصور به من گفت: از حضرت أبوالحسن اوّل (امام کاظم) 7پرسیدم که آیا ابوطالب بر رسول خدا6 حجّت بود؟ ایشان فرمودند: نه، ولی امانت­دار وصایا بود و آن­ها را به پیامبر6 سپرد. او گوید: من عرض کردم: بنابر این که بر او حجّت بود وصایا را به او سپرد؟ فرمودند: اگر او بر ایشان حجّت بود وصیّت را به او نمی­سپرد. گوید: من عرض کردم: پس ابوطالب بر چه حالی بود؟ فرمودند: به پیامبر و آن­چه آورده بود اقرار کرده بود، و وصایا را به او سپرده و همان روز درگذشت.

این رفتار، از قبیل سپردن ودایع امامت از امامی ‌به امام بعدی است. ببینید نارسایی فهم تا کجاست که کسی این روایت را دلیل بر ایمان آوردن ایشان بداند.

5. آن حضرت، أفضل خلایق در شئونات الهیّه به­ جز از اهل بیت: می­باشند؛ ایشان از مقام محمود بهره­ای برده­اند که کسی از غیر چهارده معصوم: آنچنان بهره­ای نبرده است؛ در بهره بردن از ایمان، ولایت و شفاعت، و این یعنی: حضرت ابوطالب7 مقرّب­ترین خلایق به خدای متعال و نزدیک­ترین­شان به رسول­الله و اهل بیت: می‌باشند:

   «عن الصّادق عن آبائه:: انّ أمیرالمؤمنین7 کان ذات یوم جالساً فی الرّحبة و النّاس حوله مجتمعون، فقام الیه رجلٌ فقال: یا أمیرالمؤمنین! أنت بالمکان الّذی أنزلک الله به و أبوک معذّب فی النّار؟ فقال له علی7: مَه، فضَّ الله فاک، والّذی بعث محمّداً بالحقّ نبیّاً لو شفع أبی فی کلّ مذنبٍ علی وجه الارض لشفّعه الله فیهم، أبی معذّبٌ فی النّار و إبنه قسیم الجنّة و النّار؟! والّذی بعث محمّداً بالحقّ نبیّاً، إنّ نور أبی یوم القیامة یطفیء أنوار الخلائق إلّا خمسة أنوار: نور محمّد6 و نوری و نور الحسن و [نور] الحسین و نور تسعة من ولد الحسین، فانّ نوره من نورنا الّذی خلقه­الله تعالی قبل أن یخلق آدم بألفی عام»[[8]](http://fa.safinahmagazine.ir/47/687-%D9%86%D8%B8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%A9-%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA-%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8.html%22%20%5Cl%20%22_ftn8%22%20%5Co%20%22)

   از حضرت صادق از پدران گرامیشان: نقل شده که امیرالمؤمنین7 روزی در فضای مسجد نشسته بودند و مردم گرد او جمع شده بودند که مردی برخاسته گفت: ای أمیرالمؤمنین! چطور می­شود که شما در مکانی هستی که خداوند شما را در آن مکان قرار داده، در حالی که پدر تو به آتش در عذاب است؟ علیّ­ بن­ أبی­طالب8 به او فرمودند: ساکت شو، خدا دهانت را بشکند. قسم به خدایی که محمّد را به پیامبری مبعوث فرمود، اگر پدرم تمام گناهکاران زمین را شفاعت کند خدا شفاعت را در مورد آنان می­پذیرد. مگر می­شود که پدرم در آتش معذّب باشد و فرزندش تقسیم­کنندة بهشت و جهنّم باشد؟! قسم به آن­که محمّد را به پیامبری مبعوث فرمود بی­شک نور پدرم در روز قیامت همة انوار خلایق را خاموش می­کند (یعنی: بر انوار سایرین چیره شده و برتر است) مگر پنج نور را: نور محمّد6 و نور من و نور حسن و نور حسین و نور نه فرزند (امامان) از اولاد حسین را؛ زیرا نور او از نور ما است، خدا آن را دو هزار سال پیش از خلقت آدم آفریده است.

امام باقر7 در حدیثی فرمودند:

«لو وضع ایمان أبی­طالب فی کفّة میزانٍ و ایمان هذا الخلق فی الکفّة الاخری لرجح ایمانه.»**[[9]](http://fa.safinahmagazine.ir/47/687-%D9%86%D8%B8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%A9-%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA-%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8.html%22%20%5Cl%20%22_ftn9%22%20%5Co%20%22)**

   اگر ایمان ابوطالب در کفّة ترازویی و ایمان این خلایق در کفّة دیگری قرار داده شود، ایمان او رجحان و برتری یابد.

**«**عن الائمّة:: أن النّبی6 قال: أنا و کافل الیتیم کهاتین فی الجنّة؛ یعنی أباطالب، لأنّه کفّله6»[[10]](http://fa.safinahmagazine.ir/47/687-%D9%86%D8%B8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%A9-%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA-%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8.html%22%20%5Cl%20%22_ftn10%22%20%5Co%20%22)

   از امامان: نقل شده در مورد حدیث پیامبراکرم6 که فرمودند: من و کفالت کننده (سرپرست) یتیم چون این دو (اشاره به انگشتان دست مبارکشان؛ سبّابه و وسطی) در بهشت می­باشیم؛ منظور حضرت ابوطالب7 است، زیرا او پیامبراکرم6 را کفالت کرد.

6. «اسم» به معنی نشانه است و نشانة هر خالقی مخلوق اوست؛ لذا برای خدای متعال، اسم اعظم اعظم اعظم مقام نورانی رسول­الله6؛ و اسم اعظم اعظم، مقام نورانی امیرالمؤمنین صلوات­الله­علیه؛ و اسم اعظم، مقام نورانی هر کدام از ائمّة اطهار:؛ و اسم عظیم، مقام نورانی شیعیان آنان می­باشد؛ مقام نورانی امیرالمؤمنین7 مصداق اسم «علیّ­عظیم» خدای متعال است، و مقام نورانی حضرت ابوطالب7 مصداق اسم «عظیم» خدای متعال می­باشد.

   عملکرد ما در شناخت و معرّفی حضرت ابوطالب7 به جز آن­که پرده­ای از فرمایش امیرالمؤمنین صلوات­الله­علیه در شأن خود است که فرمودند: «مازلتُ مظلوماً منذ کنتُ»**[[11]](http://fa.safinahmagazine.ir/47/687-%D9%86%D8%B8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%A9-%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA-%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8.html%22%20%5Cl%20%22_ftn11%22%20%5Co%20%22)**، فصلی از آسیب ‌شناسی بحث امامت در کتب کلامی‌ شیعه نیز می­باشد «و إلی الله المشتکی».

\*\*\*

حسین علیزاده**[[12]](http://fa.safinahmagazine.ir/47/687-%D9%86%D8%B8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%A9-%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA-%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8.html%22%20%5Cl%20%22_ftn12%22%20%5Co%20%22)**\*

اوصافی از حضرت ابوطالب و چند سؤال (طرحی برای تحقیق)

1. اجدادش حضرت اسماعیل 7 و ابراهیم خلیل7 و بزرگان دیگری از نسل ایشان همچون قصی بن کلاب و هاشم بودند و عموها و عموزادگانش بزرگانی همچون حضرت اسحاق و یعقوب و یوسف و بنیامین: بودند.

2. پدرش حضرت عبدالمطلب سید بطحاء و بزرگ قریش و حجاز و بلکه همه عرب و از اوصیاء بود. او نیز همچون پدر بر آیین اجدادش، آیین حنیف حضرت ابراهیم7 بود.

3. برادرانش بزرگانی همچون حمزه سیدالشهداء7 و عباس بن عبدالمطلب عموهای بزرگوار پیامبر6 و حضرت عبدالله پدر گرامی پیامبر اکرم6 بودند.

4. همسرش حضرت فاطمه بنت اسد بود که در حق پیامبر6 مادری کرد و به فرموده پیامبر6 با وی از فرزندانش مهربان‌تر بود و وقتی چنین مادری رحلت کرد، پیامبر اوج تکریم را در مراسم نسبت به او به جای آورد و به شدت مصیبت زده بود. مادری که فرزندش را در کعبه به دنیا آورد و در آن مقدس‌ترین مکان مهمان خدا بود.

5. یک فرزندش امیرالمؤمنین علی7 که برادر، داماد و پسر عموی پیامبر6 و پدر حسنین: بود و هیچ یک از اصحاب پیامبر6 در فضایل گوناگون به پای او نمی‌رسیدند. همان که مولود کعبه، فاتح خندق و خیبر، شهید محراب، باب علم و پیامبر6 و وصی او و امتداد ولایت او و همتای فاطمه مرضیه سلام الله علیها، دخت معصوم پیامبر بود.

6. فرزند دیگرش بزرگترین شهید صدر اسلام پس از حضرت حمزه7، حضرت جعفر طیار بود که پیش از آن رئیس مهاجرین حبشه و نماینده پیامبر اکرم6 بود و وقتی از هجرت به حبشه، مشرف به هجرت به مدینه و حضور پیامبر6 شد و همزمان فتح بزرگ خیبر پیش آمده بود، پیامبر6 بنا بر روایات معتبر فرمود: نمی‌دانم از بازگشت پسر عمویم جعفر بیشتر خوشحالم یا از فتح خیبر؟! همو که در فرماندهی سپاه اسلام در نبرد مؤته به شرف شهادت نائل شد و فرزندش عبدالله، همسر حضرت زینب سلام الله علیها بود و این زوج نیز در کربلا چند شهید تقدیم کردند.

7. فرزندان دیگری همچون عقیل و دخترانی مؤمن و فداکار همچون ام هانی داشت که همه از صحابه بودند و همه گونه فداکاری و جانفشانی در راه پیامبر کردند، راهی که او ایشان را به آن سفارش کرده بود و ایشان آن فداکاری‌ها را از پدر و مادرشان آموخته بودند. مسلم فرزند عقیل نیز، پیشگام شهیدان کربلا بود و فرزندان و برادران وی نیز فدای نهضت حسینی شدند.

8. خودش که جانشین عبدالمطلب بود، پیامبر6 را که پدر و مادرش در خردسالی از دست رفته بودند، همچون پدری مهربان سرپرستی کرد، همسری همچون خدیجه سلام الله علیها برای او خواستگاری کرد و در همه مراحل سخت آغازین رسالت همچون کوهی تکیه‌گاه او بود و او را در شعب منسوب به خود پناه داد و خود و فرزندانش را جان پناه پیامبر کرد. او از روی تقیه و مصلحت و تدبیری الهی ایمان خویش را مخفی داشت تا بتواند داور مورد قبول مشرکین نیز باشد وگرنه در تأیید پیامبر و رسالت او اشعار صریح و فصیحی نیز سرود و همواره از دل و جان از ایشان حمایت سرسختانه و خستگی ناپذیر کرد.

9. تا وقتی در قید حیات بود، مشرکان جرأت جسارت مستقیم به پیامبر6 را نداشتند. وفات او سالی را برای پیامبر تبدیل به عام الحزن کرد و از آن پس بود که پیامبر به ناچار به طائف پناه برد و مصمم به هجرت و خروج از شهر آباء و اجدادی‌اش مکه گردید.

10. حال آیا چنین کسی با آن همه فضایل و ویژگی‌ها، بنا به گفته متعصبان اموی یا مسلمانانی تحت تأثیر امویان در شرک و جاهلیت از دنیا رفته و در جهنم به سر می‌برد و کسانی که پس از فتح مکه و در اوج قدرت پیامبر6 از ترس و از روی نفاق ایمان آوردند تا بعدها سهمی در قدرت و غنایم داشته باشند، جزء اصحاب و مؤمنان آنچنانی هستند؟! راستی چه کسانی عموی مهربان پیامبر6 را که در حکم پدرش بود، تا این حد مظلوم قرار داده‌اند و چرا؟

   آیا ایشان با آن همه اوصاف ارزشمند و بی‌بدیل، شبیه "مؤمن آل فرعون" نیست که خداوند یک سوره از قرآن کریم را به نام مؤمن و غافر به تجلیل از او اختصاص داده است؟ همان که قرآن کریم می‌فرماید: یکتم ایمانه... فوقیه الله سیئات مامکروا، ایمانش را مخفی می‌داشت... و خداوند از شر مکر کافران در امانش داشت. (غافر، 28 و 45)

   حقیقتاً جرم حضرت ابوطالب7 با آن همه سوابق و افتخارات چیست جز پدر علی7 بودن؟

   آیا اگر چنین کسی پدر یکی دیگر از اصحاب و مثلاً یکی از خلفای ثلاث یا معاویه بود، باز هم می‌گفتند مشرک از دنیا رفت یا از سوی آنان اولین مؤمن به پیامبر قلمداد می‌شد؟

   از این رو پیشنهاد می‌شود که اینگونه اوصاف حضرت ابوطالب احصاء گردد و فضایل کم نظیر ایشان مستنداً گردآوری شود و به عنوان طرح‌هایی برای چند مقاله یا حتی چند پایان‌نامه و کتاب مطرح شود تا معلوم گردد که چه کسی مؤمن واقعی بود و چه کسی مشرک؟ در این باره می‌توان نشست‌های علمی بین مورخان و محققان صاحب نظر نیز تشکیل داد**[[13]](http://fa.safinahmagazine.ir/47/687-%D9%86%D8%B8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%A9-%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA-%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8.html%22%20%5Cl%20%22_ftn13%22%20%5Co%20%22)** و سؤال نهایی این که اگر ابوطالب علناً ایمان می‌آورد چه باید می‌کرد که در زمان آن شرک ادعایی (نعوذبالله) در دفاع و حمایت از پیامبر6 انجام نداد؟! آیا ایمان قلبی و یا مخفیانه با آن همه مجاهدت کافی نیست؟! و فقط اظهار زبانی - ولو به دروغ- کافی است؟! ما لکم کیف تحکمون؟

\*\*\*

نهلا غروی نائینی[[14]](http://fa.safinahmagazine.ir/47/687-%D9%86%D8%B8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%A9-%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA-%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8.html%22%20%5Cl%20%22_ftn14%22%20%5Co%20%22)\*

**مقام حضرت ابوطالب بر اساس آیات و روایات**

**مقدمه**

   ابوطالب بن عبدالمطلب بن‌هاشم بن عبد مناف بن قصی القرشی الهاشمی‌عموی رسول الله و برادر ابوینی پدر پیامبر بود که نام مادرش فاطمه بنت عمرو بن عائذ مخزومی‌است. ابوطالب به کنیه‌اش مشهور بوده است، زیرا که اولین فرزند او طالب بود. بر طبق مشهور نام او عبد مناف  و نیز گفته شده عمران بود که سی و پنج سال قبل از پیامبر به دنیا آمد. هنگامی‌که عبدالمطلب از دنیا رفت، وصیت کرد که ابوطالب از پیامبر نگهداری کند و او هم تکفل نمود و به خوبی به تربیت آن حضرت همت گماشت. آنگاه که پیامبر مبعوث شد، ابو طالب در نصرت و حمایت ایشان همت گماشت. علی بن زید گفته است: "ما سمعت أحسن من هذا البیت" که نشان از نیکویی گفتار و رفتار این خانواده ابو طالب دارد. (ابن حجر، ج7، ص196)

**ایمان ابو طالب در آیات**

   ابوطالب فرزند عبدالمطلب از نسل حضرت اسماعیل7 است. حضرت ابراهیم7 طبق فرمایش قرآن کریم چنین دعا فرمود: "رب اجعل هذا البلد آمنا واجنبنی و بنیّ أن نعبد الاصنام" (ابراهیم، 35) یعنی در حق فرزندانش دعا کرد که خداوند آنها را از پرستش بتها برحذر دارد.

   اجتناب از بت پرستی وقتی عملی می‌شود که خداوند به رحمت و عنایتی که نسبت به بنده‌ای دارد او را از آن اجتناب (دوری) داده باشد و به گفته علامه طباطبایی: صفت اجتناب داشتن از بت پرستی صفتی است که بنده بعد از تملیک خدای تعالی مالک آن می‌شود و مالک بالذات آن تنها خداست، همچنانکه هدایت راه یافتگان نیز از خود ایشان نیست، بلکه خداوند به ایشان تملیک نموده است. خدای تعالی آن را بالذات مالک است و بنده به تملیک خدا مالک آن می‌شود، نه اینکه هدایت خدا چیزی، و هدایت بنده چیز دیگری باشد. (طباطبایی، ج12، ص70)

   اهل بیت: فرموده اند: خدا بنده خود را موفق به عمل خیر و یا ترک عمل شر می‌کند. بنابراین ابراهیم7 از خدای خود می‌خواهد که او را و فرزندانش را از پرستش بتها نگاه دارد، در صورتی که خود آنان بخواهند به سوی حق هدایتشان کند و اگر از او خواستند تا دین حق را افاضه شان فرماید، نه اینکه ایشان را حفظ کند، چه خودشان خواهان این حفظ باشند یا نباشند؛ دین حق را افاضه‌شان کند، چه بخواهند یا نخواهند.  از این بیان فهمیده می‌شود که نتیجه دعا برای بعضی از کسانی است که جهت ایشان دعا شده، نه برای همه آنان، هر چند که لفط دعا عمومی‌است و لکن تنها در باره کسانی مستجاب می‌شود که خود آنان استعداد و خواهندگی داشته باشند و اما مستکبران و معاندانی که از پذیرفتن حق امتناع می‌ورزند دعا در حق ایشان مستجاب نمی‌شود. (همان، ص71) بنابراین دعای حضرت ابراهیم شامل حال همه فرزندزادگان ابراهیم7 نخواهد بود، بلکه شامل حال آنهایی است که مانند ابوجهل عناد نداشته باشند. تاریخ هیچگونه عنادی از ابوطالب گزارش نمی‌کند بلکه حاوی حمایت‌های او از پیامبر است. اینکه پس از رحلت عبدالمطلب نگهداری آن حضرت را به عهده گرفت و خود و همسرش (فاطمه بنت اسد) در نگهداری از پیامبر، نهایت کوشش خود را داشتند و آن حضرت را از فرزندان خود عزیزتر می‌داشتند طبق روایت فوق ابوطالب بشارت ولادت امیرالمومنین را به عنوان وصی رسول الله6 به همسرش می‌دهد. همه این موارد، نشان از آگاهی او از مقام شامخ رسالت و وصایت آن دارد، پس دعای حضرت  ابراهیم در حق این فرزند زاده‌اش مستجاب است. پس ابراهیم7 طبق این آیه دوری از بت پرستی را برای خودش و برای فرزندانش مسئلت می‌کند.

   ابراهیم7 پس از این دعا می‌فرماید : "رب انهن اضللن کثیرا من الناس" علت این نوع دعا کردن خود را بیان می‌کند که این بتها بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند. اگر چه بت‌ها شعور ندارند و ارتباط شعوری میان آنها و انسان‌های گمراه شده نباشد.

   سپس می‌فرماید: "فمن تبعنی فانه منی و من عصانی فانک غفور رحیم". این جمله فرع بر جملات قبل است و منظور حضرت ابراهیم این است که هر که مرا پیروی کند از من است که هدایت یافته است. بنابراین طبق دعای آن حضرت، ابوطالب بت نپرستید و طبق گفته‌های فوق مشرک نبود. البته منظور از پیروی از آن حضرت، پیروی از دین آن جناب است که همان اسلام است.

   بنابراین ابراهیم7 پیروان بعدی خود را به خود ملحق می‌کند و عاصیان را هر چند که از فرزندان واقعیش باشند به مغفرت و رحمت خدا می‌سپارد. در سوره آل عمران، آیه 68 نیز می‌فرماید: "ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الدین آمنوا ..." یعنی سزاوارتر به ابراهیم، کسانی هستند که آن حضرت را پیروی کردند و این پیغمبر و کسانی که به او ایمان آورند. طبق مدلول این آیه، ابوطالب که مورد دعای جدش حضرت ابراهیم واقع شده، از کسانی می‌تواند باشد که به رسول الله6 ایمان آورده‌اند (الذین آمنوا) پس وی، در زمرة ایمان آورده‌ها به پیامبر است، لکن برای نشان دادنِ بی‌طرفی در برابر دشمنان پیامبر و سران قریش ابراز ایمان نکرد.

**ایمان ابو طالب در روایات**

   مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق7 شنیدم که فرمود: وقتی رسول خدا6 متولد شد، سفیدی کنگره‌های قصر مملکت فارس و کاخ‌های شام برای (مادر حضرت) نمایان شد. فاطمه بنت اسد (مادر امیرالمومنین) خندان نزد ابوطالب رفت و آنچه را آمنه گفته بود به او خبر داد. ابوطالب گفت: تعجب کردی؟ تو نیز وصی و وزیر او را حامله خواهی شد و به دنیا می‌آوری. (کلینی، ج1، ص 454 کتاب الحجة) این حدیث دلیل روشنی بر علم و ایمان ابوطالب به پیامبری حضرت رسول6 و وصی بودن علی بن ابی‌طالب (فرزند خویش) است و آشکار نکردن اسلام برای حمایت و حفظ رسول الله6 در برابر بزرگان قریش و دشمنان آن حضرت بود. (غروی نائینی، ص274)

   از عبدالله بن عباس از پدرش نقل شده است که گفت: ابوطالب به رسول خدا گفت: ای پسر برادر! الله ترا فرستاده است؟ فرمود: بلی. ابوطالب گفت: آیه و نشانه‌ای به من بنما. حضرت6 فرمود: "ادع لی تلک الشجرة" فدعاها فأقبلت حتی سجدت بین یدیه ثم انصرفت. سپس ابوطالب گفت: شهادت می‌دهم که تو صادق هستی. سپس به فرزندش علی گفت: پهلوی پسر عمویت نماز بگزار. (مجلسی، همان، ص71)

    او کسی بود که هنگامی‌که پیامبر6 به نماز ایستادند و حضرت خدیجه و علی بن ابی‌طالب و زید نیز به نماز ایستادند او فرزندش جعفر را گفت که به آنها ملحق شود. (صدوق ، امالی، 304 ؛ مجلسی، ج35، ص 68، ابن حجر، ج7، ص198) این مطلب نشاندهنده داشتن ایمان و پذیرش نماز خواندن رسول الله و دستور نماز و همراهی و حمایت پیامبر است، در حالی که ابوجهل‌ها پیامبر را استهزاء و آزار می‌کردند.

   ابوطالب عمویی بود که پیامبر از خداوند برای او طلب بخشش کرد. (همان) اگر او مشرک بود براساس دستور الهی (توبه 113) رسول خدا6 هرگز چنین کاری انجام نمی‌داد.

   از علی بن ابی طالب نقل شده است که فرمود: ابوطالب در همه حال و امور، پیرو عبدالمطلب بود و تا زمانی که از دنیا رفت به دین و آئین او بود. به من وصیت کرد که او را در قبر پدرش (عبدالمطلب) دفن کنم. جسدش را به حجون بردم (محل قبرستان) قبر عبدالمطلب را شکافتم و او را رو به قبله یافتم. من هم ابو طالب را کنار پدرش قرار دادم. متیم گوید: علی و هیچکس از پدرانش تا زمان مرگ کسی را جز الله نپرستیدند.[[15]](http://fa.safinahmagazine.ir/47/687-%D9%86%D8%B8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%A9-%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA-%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8.html%22%20%5Cl%20%22_ftn15%22%20%5Co%20%22) (ابن حجر، همان، ص202)

   امام صادق7 فرمود :"مثل أبی طالب مثل أهل الکهف حین أسرّوا الایمان و أظهروا الشرک، فآتاهم الله أجرهم مرتین." **(**صدوق، 366؛ مجلسی، ج35، ص72)

   ابن ولید به سند خود از امام صادق7 روایت کرده است که حضرت فرمود: "ان أباطالب أظهر الشرک و أسر الایمان، فلمّا حضرته الوفاة أوحی الله عزوجل الی رسول الله6: أخرج منها فلیس لک بها ناصر. فهاجر الی المدینة." (صدوق، کمال الدین)

   تمام رازی در کتاب الفوائد از طریق ولید بن مسلم از عبدالله بن عمر از قول پیامبر نقل کرده که فرمود: اذا کان یوم القیامة شفعت لأبی و أمی و عمی ابی طالب. (همان، ص3)

   امام صادق7 از پدرانش از امیرالمومنین: نقل فرمود که روزی علی7 بر سکویی نشسته بود و مردم دور ایشان جمع بودند. مردی برخاست و گفت: ای امیرالمومنین تو در مکانی هستی که خدا از آنجا نزول می‌کند، در حالی که پدرت در آتش معذب است. علی7 به او فرمود: ساکت شو، خدا دهانت را ببندد. قسم به آنکه محمد را به حق برانگیخت، اگر پدرم هر گنهکار روی زمین را شفاعت کند، خداوند شفاعت او را درباره آنها می‌پذیرد. آیا پدرم در آتش معذب باشد، در حالی که پسرش قسیم جنة و آتش است؟! قسم به آنکه محمد را به حق پیامبر کرد، نور پدرم روز قیامت نور همه خلایق را می‌پوشاند جز نور پنج تن را؛ نور محمد6، نور من و نور حسن و حسین و نور نه فرزند حسین را. نور پدرم از نور ماست که خداوند آن نور را هزار سال قبل از خلقت آدم، آفرید. (طبرسی، ج1، ص230؛ مجلسی، ج35، ص69)

   ابوبصیر از امام باقر7 نقل می‌کند که فرمود: "مات ابوطالب بن عبدالمطلب مسلما مومنا." (مجلسی، همان، ص116) اهل بیت از هر فرد دیگری به امور خاندان خود آگاه‌ترند.

   ابن حجر در شرح حال ابوطالب سعی در نشان دادن کفر ابوطالب دارد و نقل‌های مختلفی ارائه می‌کند و هر جا از ایمان داشتن ابوطالب سخن به میان می‌آید، آن را به رافضه نسبت می‌دهد. خود نیز پس از نقل‌هایی می‌گوید: احادیث صحیح و اخبار فراوان نشان دهندة عدم ایمان ابوطالب است، چنانکه منصور خلیفه عباسی بر محمد بن عبدالله بن حسن هنگامی‌که به قصد مدینه از محل خود خارج شد، مکاتبه مشهوری با او دارد. جمله منصور نوشت: پیامبر6 برانگیخته شد در حالی که چهار عمو داشت، دو تا به او ایمان آوردند، یکی از آن دو پدر من بود. و دوتا به او کافر شدند که یکی از آنها پدر تو بود. (ابن حجر، همان، ص202)

   منظور منصور عباس عموی پیامبر بود و ابوطالب که جد محمد بن عبدالله بن حسن بود. به نظر می‌رسد که مخالفان بنی‌هاشم هموار سعی داشتند تا به طریقی این خاندان را تضعیف کنند که این یکی از همان موارد بوده است. بسا که روایات عدم ایمان ابوطالب را اصلا بعد از رحلت رسول اکرم6 جعل کرده‌اند.

   ابن حجر از نوشته خطیب بغدادی به سند او از ابو رافع نقل می‌کند که او شنیده بود که ابوطالب فرمود: "حدثنی محمد أن الله أمره بصلة الأرحام، و أن یعبد الله وحده لا یعبد معه أحد؛ و محمد عندی الصدوق الأمین." (ابن حجر، ص203) خطیب و ابن حجر سعی در نفی این روایت دارند.

**ذکر الله در کلام ابوطالب**

   نمونه‌های مذاکرات ابوطالب با رسول الله6 با دیگران حاکی از این است که او برای قسم خوردن به الله قسم می‌خورد نه بتی یا صنمی. این مطلب در گفتار او قبل از رسالت رسول خدا6 نیز بوده است، در حالی که در آن زمان، عربها به لات و عزی قسم یاد می‌کردند. از جمله: طبری و بلاذری نقل می‌کنند که هنگامی ‌که پیامبر مأمور شد به دعوت آشکارا، عتبه و ولید و ابو جهل و عاص نزد ابوطالب از آن حضرت شکایت می‌کردند که به او بگو که به خدایان ما کار نداشته باشد.

   ابن اسحاق می‌گوید: ابو طالب مخفیانه به پیامبر گفت: کاری که طاقت آن را ندارم بر من تحمیل نکن. رسول الله گمان کرد که منظور ابو طالب، یاری نکردن حضرت است و فرمود: "یا عماه لو وضعت الشمس فی یمینی و القمر فی شمالی ما ترکت هذا القول حتی انفذه أو اقتل دونه ثم استعبر فبکی، ثم قام یولی، سپس ابوطالب گفت: امض لأمرک فوالله لا أخذلک أبدا.

مشاهده می‌شود که ابوطالب به الله قسم خورده است.

   خطبه ازدواج او با فاطمه بنت اسد هم که سالها قبل از بعثت رسول الله6 بوده است، نیز حاکی از ایمان او به الله است چنانکه آمده است. و نشان دهندة ایمان و معرفت او به حق تعالی است: الحمد لله رب العالمین، رب العرش العظیم و المقام الکریم، و المشعر و الحطیم، الذی اصطفانا أعلاما و لنا المشاء و فضلنا علی العشائر، نحب ال ابراهیم، وصفوته و زرع اسماعیل و ... (مجلسی، همان، ص98)

  ابن حجر گوید که ابوطالب ایمان نیاورد و کافر از دنیا رفت. (ابن حجر، همان، ص 197)

در حالی که خود، اشعاری از او آورده که در تأیید دین اسلام سروده، و مشهور است:

    ودعوتنی و علمت انک صادق       و لقد صدقت فکنت قبل امینا

     و لقد علمت بان دین محمد        من خیر ادیان البریة دینا (ابن حجر، ص198به نقل از الکامل)

   این کلام گویای این است که او دین اسلام را تأیید می‌کرد. پدرش عبدالمطلب حنیف بود و به دین ابراهیم7 رفتار می‌کرد (دین حضرت اسماعیل7 که از اجدادش بود). پس پسرش ابو طالب هم می‌بایست حنیف باشد، ضمن اینکه هیچگونه گزارش شرک و بت پرستی و عناد و سرکشی در برابر دعوت پیامبر از او ملاحظه نشده است.

**حمایت از رسول الله**

   امام باقر7 درباره ابوطالب فرمود: نسبت به پیامبر با محبت بود و آن حضرت را تربیت و یاری کرد. دشمن دشمنان رسول الله و دوستدار دوستان آن حضرت بود. آنچه را که از جانب خدا برای پیامبر می‌آمد تصدیق کرد. و به فرزندانش علی و جعفر امر کرد که اسلام بیاورند و به آنچه پیامبر دعوت می‌کند ایمان بیاورند، زیرا که او رسول رب العالمین است. (مجلسی، ج35، ص117)

   مقاتل می‌نویسد: هنگامی‌که قریش اوضاع پیامبر را مشاهده کردند، گفتند: افزایش و پیشرفت کار محمد را جز تکبر و خود بزرگ بینی در او نمی‌بینیم. او یا ساحر است یا مجنون. با او دشمنی کردند و قرار گذاشتند که پس از رحلت ابوطالب همه قبایل قریش بر کشتن محمد اجماع کنند. این خبر به ابوطالب رسید. پس همه بنی‌هاشم و هم پیمانانشان از قریش را جمع کرد و درباره رسول الله وصیت کرد و گفت: "ان ابن أخی کما یقول، أخبرنا بذلک آباؤنا و علماؤنا ان محمدا نبی صادق و أمین ناطق، و ان شأنه أعظم شأن و مکانه من ربه أعلی مکان، فأجیبوا دعوته و اجتمعوا علی نصرته و راموا عدوه من وراء حوزته، فانه الشرف الباقی لکم الدهر." سپس شعری سرود. (مجلسی، همان، ص90)

**رفتار پیامبر**6 **با ابوطالب**

   جابر بن یزید جعفی از عبدالرحمن بن سابط نقل می‌کند که گفت: رسول خدا6 به عقیل فرمود: من ترا دو برابر دوست  دارم: یکی برای محبتی که به تو دارم و یکی به سبب محبت ابو طالب نسبت به تو. (صدوق، خصال، ج1، ص38) اگر ابو طالب کافر بود، پیامبر هرگز به سبب محبت او عقیل را دوست نمی‌داشت چنانکه آن حضرت به عمو‌های کافر علاقه‌ای نداشت.

   رسول خدا6 نزد عمویش ابو طالب رفت، در حالی که او در سکرات مرگ بود. حضرت6 فرمود: "یا عم کفلت یتیما و ربیت صغیرا و نصرت کبیرا ، فجزاک الله عنی خیرا، ثم أمر علیا بغسله." (صدوق امالی، 243؛ مجلسی، ج35، ص68)

   ای عمو یتیم را تکفل کردی و طفل را پرورش دادی و در بزرگی یاری کردی (منظور حضرت، نگهداری از پیامبر، پس از فوت عبدالمطلب و پرورش دادن آن حضرت و یاری کردن آن جناب در دوران رسالت است). اگر ابو طالب مشرک یا کافر بود، پیامبر امر به غسل دادن او نمی‌فرمود.

**ذکر شهادت**

   عباس بن عبدالمطلب عموی رسول الله6 نقل می‌کند که هنگام وفات ابوطالب پیامبر به او فرمود: "یا عم قل کلمة واحدة أشفع لک بها یوم القیامة: لا اله الا الله." در آن لحظه جمیله دختر حرب (حمالة الحطب) آنجا بود. به ابوطالب گفت: به دین بزرگانت بمیر. ابوطالب لبهایش را تکان داد و به آرامی‌ گفت: "لا اله الا الله" عباس رو به پیامبر6 گفت: پسر برادر! به خدا قسم چیزی را که از او خواستی، گفت. (مجلسی، ج35، ص76)

   ابوذر غفاری نقل می‌کند : قسم به خدایی که جز او خدایی نیست، ابو طالب نمرد تا به زبان حبشی اسلام آورد. به رسول الله6 گفت: زبان حبشی می‌فهمی‌؟ حضرت فرمود: "یا عم ان الله علمنی جمیع الکلام" سپس رسول خدا6 گریست و فرمود خداوند چشم مرا به ابوطالب روشن کرد. (مجلسی، همان، ص79)

**نتیجه:** ابوطالب عموی رسول خدا و پدر علی7 از قبل از بعثت پیامبر6 همچون پدرش عبدالمطلب موحد بود و به الله اعتقاد و معرفت داشت؛ لکن به سبب وجود دشمنانِ خودی در خانواده قریش، اظهار نمی‌کرد تا بهتر بتواند از رسول خدا6 حمایت و پشتیبانی نماید. در مراحل مختلفی در برابر دشمنان آن حضرت ایستادگی کرد. لکن از روایات و نقل‌هایی که در کتب اهل تسنن موجود است، به نظر می‌رسد که پس از رحلت پیامبر6 اخبار علیه ایمان او جعل شده است. والسلام

**کتابنامه**

قرآن کریم

ابن حجر عسقلانی؛ **الاصابة فی تمییز الصحابة**؛ بیروت، دار الکتب العلمیة؛ 1415ق/1995.

صدوق، محمد بن علی؛ **امالی**، تهران، اسلامیه، 1362شمسی/ 1404 ق.

------------؛ **کمال الدین و تمام النعمة**؛ علی اکبر غفاری، قم، موسسه النشر الاسلامی لجماعة المدرسین، 1405ق/1363ش.

-------------؛ **معانی الاخبار**؛ علی اکبر غفاری، قم، جماعة المدرسین فی الحوزه العلمیة، 1361ش.

طباطبایی، محمد حسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت، موسسه الاعلمی ‌للمطبوعات، 1391ق/ 1972م.

طبرسی، احمد بن علی بن ابی‌طالب؛ **الاحتجاج**؛ چاپ سوم، بیروت، موسسه الأعلمی ‌للمطبوعات، 1421ق/ 2000 م.

غروی نائینی، نهله؛ **محدثات شیعه**، چاپ سوم، تهران، مرکز نشر آثار علمی ‌دانشگاه تربیت مدرس، 1390.

کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الکافی،** تصحیح و تعلیق غفاری، چاپ چهارم، بیروت، دار صعب – دار التعارف، بی تا.

 مجلسی، محمد باقر؛ **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبارالأئمة الأطهار**؛ چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی ،1403 ق/1983م.

\*. پژوهشگر حوزه علیمه قم. مؤلف آثار فراوان درباره‌ی غدیر.

\*. عضو هیئت علمی، استاد دانشگاه تهران.

\*. پژوهشگر. محقق متون حدیثی. توضیح اینکه مطالبی که ایشان نگاشته‌اند، به ترتیب پرسش‌های نظرخواهی نیست.

[[4]](http://fa.safinahmagazine.ir/47/687-%D9%86%D8%B8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%A9-%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA-%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8.html%22%20%5Cl%20%22_ftnref4%22%20%5Co%20%22). بحارالانوار35/ 81، از کمال­الدّین.

[[5]](http://fa.safinahmagazine.ir/47/687-%D9%86%D8%B8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%A9-%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA-%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8.html%22%20%5Cl%20%22_ftnref5%22%20%5Co%20%22). همان35/90، از مناقب ابن شهرآشوب.

[[6]](http://fa.safinahmagazine.ir/47/687-%D9%86%D8%B8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%A9-%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA-%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8.html%22%20%5Cl%20%22_ftnref6%22%20%5Co%20%22). همان 98/200، از مصباح المتهجّد.

[[7]](http://fa.safinahmagazine.ir/47/687-%D9%86%D8%B8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%A9-%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA-%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8.html%22%20%5Cl%20%22_ftnref7%22%20%5Co%20%22). الکافی1/445.

1. بحارالانوار 35: 69، از احتجاج.

1. همان35/156.

2. الصّراط­المستقیم 1/336.

[[11]](http://fa.safinahmagazine.ir/47/687-%D9%86%D8%B8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%A9-%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA-%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8.html%22%20%5Cl%20%22_ftnref11%22%20%5Co%20%22). من همیشه مظلوم بوده­ام. بحارالانوار41/ 5، از مناقب ابن شهر آشوب.

\*. پژوهشگر و نویسنده. یادداشت ایشان ناظر به ترتیب پرسش‌های سفینه نیست.

1. البته ناگفته نیز نماند که تاکنون کتب و مقالات متعددی به عربی، فارسی و احتمالاً برخی زبانهای دیگر درباره‌ی حضرت ابوطالب و اثبات ایمان و فضایل او از سوی اهل سنت و شیعیان نوشته شده که معرفی همه آنها خود فریضه‌ای است که حاصل آن کتابشناسی و مأخذشناسی ارزشمندی خواهد شد. فی المثل رجوع شود به سایت lib.ir یا سایت کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین7 در مشهد مقدس.

\*. استاد دانشگاه تربیت مدرس.

1. ابی بشر المتقدم از ابی برده السلمی از حسن بن ما شاء الله از پدرش از علی بن محمد بن متیم نقل کرده است.